بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 4 دی 1390.

بحث ما در مورد روایت حسین بن علوان بود که در قرب الاسناد نقل شده است. در مورد حسین بن علوان عمده قرینه ای که بر وثاقتش هست اکثار اجلا از روایت از او است. ابو الجوزاء منبّح بن عبد الله و حسن بن ظریف از او بسیار روایت می کنند. که هر دو ثقه هستند و در در مور منبّح بن عبد الله تعبیر صحیح الحدیث هم تعبیر شده است. که بعضی ها آن را یک مقداری بالاتر از ثقه هم دانسته اند و کأنّ مفهومی شبیه اصحاب اجماع برای آن قائل شده اند. حاجی نوری در بعضی از جاها صحیح الحدیث را به معنای اینکه کأنّ کسی هست که احادیثش مورد صحه گذاشته شده است و کأن جایگاهی که اصحاب اجماع دارند و مشایخشان معصوم به آنها ملاحظه نمی شود و یا ثقات هستند از همین صحیح الحدیث استفاده کرده است. البته به نظر نمی رسد که مفاد صحیح الحدیث این مفهومی باشد که ایشان می گوید ولی علی أی تقدیر صحیح الحدیث تعبیر کمی نیست. علاوه بر آنها حسین بن سعید و هارون بن مسلم هم از حسین بن علوان روایت های زیادی دارند. الهیثم بن ابی مسروق هم در پاره ای موارد روایاتی دارد اینها همه اجلا ثقات هستند و کافی است برای اثبات وثاقت ایشان. البته شیخ در بعضی از موارد تصریح کرده است که به روایت های حسین بن علوان فتوا داده نشده است. تهذیب جلد 1 صفحه 93 حدیث 248 صفحه 332 حدیث 974 و صفحه 464 حدیث 1517، جلد 6 صفحه 168 حدیث 331، جلد 7 صفحه 222 حدیث 976، صفحه 251 حدیث 1085، صفحه 317 حدیث 1309. که این موارد ایشان اشاره کرده است به عدم فتوا به روایت حسین بن علوان. اولا عدم فتوا دادن به روایت یک شخص دلیل بر عدم وثاقتش نیست. به خصوص جایی که شخص عامی باشد احیانا ممکن است به دلیل تقلیل بودن روایاتش و امثال اینها به روایتش فتوا داده نشده باشد. و ممکن است به جهت تعارض به روایت هایش فتوا داده نشده باشد و امثال اینها و اساسا به طور کلی خود شیخ تصریح فرموده بودند که روایت های عامه در صورتی که بر خلافش روایت های امامیه نباشد به آن عمل می شود. خب عامه احیانا روایت هایشان به دلیل اینکه فتوای امامیه بر خلافش است مورد قبول قرار نمی گیرد. اینها معنایش این نیست که اینها ثقه نیستند. نکته دیگر این که تمام این روایت هایش در سندش الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی واقع است. ممکن است مشکل به جهت اشخاص دیگر واقع در این سند باشد. عمرو بن خالد که از زیدیه است و از رؤسای زیدیه است. این است که در بعضی از موارد شیخ تصریح می کند که رجاله رجال العامه یا رجال الزیدیه امثال اینها اشاره به همین عمرو بن خالد

سؤال:

پاسخ: روایت های خاصش را گفته است که به این روایت فتوا داده نشده است به ان روایت فتوا داده نشده است.

مجرد اینکه در یک سری موارد خاصه ای فتوا داده نشده است. این دلیل بر این نیست که حسین بن علوان ثقه نیست و این است که مجموع قرائن را نگاه کنیم حسین بن علوان وثاقتش اثبات می شود. عرض کردم آن مسئله ابن عقده که در مورد حسن گفته است اوثق عند اصحابنا و احمد هم می تواند به عنوان مؤید ذکر کنیم که علی القاعده اینها باید با برادراشن از جهت وثاقت شبیه هم باشند که این تعبیر ذکر شود. آن دلیل را شاید نشود ذکر کرد ولی مؤید خوبی است برای اثبات وثاقت حسین بن علوان. خب این بحث حسین بن علوان. روایت بعدی که اینجا ما داریم، یک سری روایت هایی است که در تفسیر عیاشی وارد شده است و یکی دیگر مرسلات هست. تفسیر عیاشی جلد 1 صفحه 8. این مجموعه روایاتی را اینجا در باب ترک روایت التی بخلاف قرآن ذکر کرده است که تعبیرش هم از مجموع اینها عدم الموافقه را هم به معنای مخالفت فهمیده است که همین جور هم هست. خب اینها یک سری روایت هایی هست که بعضی از این روایت ها در سند های دیگری دارد که قبلا خواندیم روایت هشام بن حکم اسماعیل بن سکونی آنها گذشت. روایت های دیگری که وارد شده است و خوانده نشد یکی روایت محمد بن مسلم هست

قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: يَا مُحَمَّدُ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ وَ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ

یا من روایه

مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ

مرسل است و علاوه بر اینکه مرسل هم هست، مرسل است و در مورد متنش بعدا صحبت هایی می کنیم. طبیعتا یعنی ولو در اصل روایت های تفسیر عیاشی مسند بوده است ولی الآن چون سندش در اختیار ما نیست، سند مرسل تلقی می شود. روایت بعدی روایت سدی است

عن سدير قال قال أبو جعفر و أبو عبد الله عليه السلام: لا تصدق علينا إلا بما يوافق كتاب الله و سنة نبيه.

خب این هم مرسل است از این جهت از ارتباط ساقط است ولی در مورد خود سدیر هم این نکته را عرض کنم که سدیر عمده ترین نکته ای که در اثبات وثاقتش هست، یک سری عبارت هایی در مورد سدیر در کتب رجالی ما هست اصیله بکون لون یعنی چه آن توثیق است یا مدح است ذم است آنها را در موردش صحبت نمی کنم. عمده در مورد سدیر این است که در بعضی از کتاب های عامه، با تصریح به شیعه بودنش گفته اند در روایاتش اشکالی نیست و توثیق کرده اند و یحیی بن معین توثیقش کرده است در کامل ابن عدی می گوید که مذهبش شیعه است و با این حال او را توثیق کرده است. جوزجانی که یکی از متعصّب ترین و ناصبی ترین اشخاص شاید بشد گفت هست در مورد سدیر تعبیر می کند مذموم المذهب. چیزی بیش از این ذکر نمی کند. این پیدا است که از جهات دیگری غیر از مذهب مشکلی نداشته است. کسی با سبک برخورد عامه به خصوص بعضی هایشان مثل همین جوزجانی آشنا باشد اینها شیعه را تا جایی که می خورد فحش می دهد و اینکه یک نفر را با تصریح به شیعه بودن توثیق کنند نکته خیلی مهمی در وثاقتش هست.

سؤآل:

پاسخ: نه نشانگر این است که به ر حال این مقدار هست که روایت های تند چیزی برای عامه نقل نکرده اند. روایت های بسیار شدید اللحنی که چیز هست. ولی به هر حال این نشانگر این است که در جامعه آن زمان به وثاقت شناخته شده است کسی که با اختلاف مذهبی او را توثیق کنند خیلی حرف است. این یکی از نکات اصلی توثیق یک سری افراد است. سوید بن ابی غفله از این افراد است.سدیر صیرفی از این افراد است. افرادی هستند که عامه با تصریح به شیعه بودن توثیق کرده اند اینها خیلی ارزش دارد. ولی خب روایت، روایتی هست که به دلیل ارسالی که الآن در سند هست قابل اعتماد نیست. متنش متن هایی هست که مشابه

روایت بعدی که تازگی دارد روایت حسن بن جهم هست یک مقداری متنش متفاوت است با متن های دیگر. در متن های دیگر موافقت و مخالفت بود و در این متن شباهت و عدم شباهت را مطرح کرده است. و این آقای صدر از این شباهت و عدم شباهت یک معنای خاصی برداشت کرده است که بعدا در موردش صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: بله آن هم هست که در واقع احادیث ... تعبیر کرده است ممکن است تفاوت داشته باشد. یک نکته ای در مورد روایت سدیر بگویم که بعد در موردش صحبت می کنیم. در بعضی از تعبیرات کتاب الله و سنه شده است. اینجا سنت نبی ذکر شده است. این را داشته باشید تا اینکه آیا مراد از سنت چه هست. از مرحوم آقای بروجردی نقل شده است که ایشان می فرمودند که مراد از سنت، سنت نبوی هست. و این روایت هم جزو مؤیدات آن مطلب هست حالا بعدا در مورد موافقت با سنت در این مورد صحبت می کنیم که مراد از سنت چیست که به عنوان محک تمییز روایت صحیح از ثقیم معرفی شده است. به هر حال روایت حسن بن جهم این هست،

عن الحسن بن الجهم عن العبد الصالح عليه السلام قال: إذا جاءك الحديثان المختلفان فقسهما على كتاب الله و على أحاديثنا فإن أشبههما فهو حق و إن لم يشبههما فهو باطل

خب این هم از جهت سندی قابل استناد نیست. می ماند روایت های دیگری که به عنوان روایت های شواهد یعنی روایت هایی که شرط حجّیّت خبر را شاهد داشتن از کتاب و سنت ذکر کرده است که دو تا روایت داریم. یکی روایت عبد الله بن ابی یعفور هست متنش را اختلاف الحدیث بزنید. روایت دومی. این روایت سندش این است

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ

خب اینجا یک بحثی در مورد این روایت که از فهم مفادش هست. یکی اینکه آن قال که می گوید و حدثنی حسین بن أبی العلاء کیست؟ مراد ابان بن عثمان هست (که آقای حسنی بی پروا می فرمایند) یا یک شخص دیگری هست؟ حالا ببینیم آیا اینگونه هست یا نیست. خب عرض کنم خدمت شما، حالا بیاییم این روایت را، اولا برای شناختن این مطلب باید دید که از حسین بن أبی العلاء چه کسی نقل می کند. ابان نقل می کند، علی بن حکم نقل می کند چه کسی نقل می کند. خب همین حسین بن أبی العلاء بیایید در درایه النور، الحسین بن أبی العلاء در عنوان اخذ کرده است

در عنوان های معیار همیشه یک قانون هست کلماتی که هم با الف لام و هم بی الف و لام می توانند تعبیر شوند با الف و لام زدیم ما. این یک قانونی هست که برای خودمان قرار دادیم. حسین بن أبی العلاء بیشترین تکرارش علی بن الحکم انباری است. و اصلا حالا نام شاگرد ابان بن عثمان هست و هیچ جا نیست و خودش نشانگر این است که این ابان بن عثمان است. حالا با این جهت برگردید

این روایت در محاسن هم نقل شده است. در محاسن می گوید که «قال علیٌّ و حدثنی حسین بن أبی العلا» تصریح می کند که مراد از مرجع ضمیر علی هست که.... خب ما هم با قرائن دیگری این مطلب را به دست آوردیم.

بحث دیگر این است که و حدّثنی حسین بن أبی العلاء انه حضر بن أبی یعفور فی هذا المجلس یعنی چه. بحث های احتمالات مختلفی در این مورد داده شده است که من در توضیح الاسناد در موردش بحث کردم و حالا مختار آنجا را عرض کنم که آن این است که مراد از این عبارت این است که علی بن حکم می گوید در مجلسی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام مطلب را می شنید حسین بن أبی العلاء هم می گوید که من حاضر بودم یعنی علی بن حکم از ابن أبی یعفور با واسطه أبان این مطلب را نقل می کند هم به واسطه حسین بن أبی العلاء. فقط حسین بن أبی العلاء خودش سائل نیست. حسین بن أبی العلاء خودش می گوید در آن مجلسی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام داشت سؤال می کرد من حاضر بودم که آن قال که هست مراد یعنی قال ابن ابی یعفور. بنابراین ما دو طریق داریم یکی علی بن حکم عن ابان بن عثمان عن علی بن أبی یعفور و یکی علی بن حکم عن الحسین بن أبی العلاء عن ابن ابی یعفور و دو طریق روایت دارد یک نوع تحویل در سند رخ داده است که بین

سؤال:

پاسخ: نه سمعتُ. یسأل ابا عبد الله. یعنی در جایی که ابن ابی یعفور داشت از امام صادق سؤآل می کرد من خودم بودم. یعنی کنت حاضرا عند ابی عبد الله علیهم السلام انما سأل ابن ابی یعفور عنه. بنابراین در طریق حسین بن أبی العلاء معذرت می خواهم من ابن ابی یعفور به کار بردم اشتباه کردم

علی بن حکم عن ابان بن عثمان عن عبد الله بن ابی یعفور عن أبی عبد الله علیه السلام این یک طریق. و طریق دوم علی بن حکم عن الحسین بن أبی العلاء عن أبی عبد الله علیه السلام. که طریقش ابن ابی یعفور نیست ولی طریق اول این امتیاز را دارد که از خود سائل روایت دارد نقل می کند. طریق دوم کم واسطه تر است و علی بن حکم با یک واسطه از امام صادق نقل می کند ولی طریق دوم طریق اصلی که اینجا به آن طریق ارتباط کرده است طریق آن سائل اصلی است که خب امتیاز سائل بودن را دارد. خب این دو طریق را بررسی کنیم ببینیم چگونه است. در این سند اولین نفر علی بن حکم است. علی بن حکم یک بحث این است که آیا ما دو نفر به نام علی بن حکم داریم یا یک نفر. کسی را به نام علی بن الحکم الکوفی،

شیخ طوسی در فهرستش علی بن الحکم الکوفی به نام ثقه جلیل القدر ترجمه کرده است. نجاشی کسی را به نام علی بن حسن بن زبیر ترجمه کرده است. عن نخعی أو الحسن الزریر. بحث این است که ایا این دو تا یکی هستند یا نیستند.

خب عمده قرینه ای که بر وحدت اینها هست حالا غیر از این که علی بن حکم در اسناد مکرری به طور مطلق ذکر شده است و اگر اینها دو تا باشند و هر دو شخص معروف صاحب کتاب باشند و در یک طبقه باشند باید مشخصات ذکر شود و هیچ مشخصه ای در هیچ جایی ذکر نشده است. علاوه بر این ... در رجال کشی در رجال همین جا در رجال کشی می گوید

أنّ علي بن الحكم هو ابن أخت داود بن النعمان بيّاع الأنماط، و هو نسيب بني الزبير الصيارفة،

و به اصطلاح از محمد بن عثمان نقل می کند که علی بن حکم ابن اخت داود بن النعمان است. نسیب بنی الزبیر، این را بازش کنید این در ذیل عنوان علی بن الحکم الانباری این را ذکر کرده است که علی بن الحکم انباری را می گوید قوم و خویش بنی الزبیر صیارفه است. این به نظر می رسد که باید صیرفی باشد. حالا بیایید بالا در علی بن الحکم الکوفی در فهرست و اینها

ما علی بن حکم بعضی جاها با تعبیر علی بن الحکم الصیرفی از او یاد شده است که

علی ای تقدیر آن تعبیری که آنجا هست نشانگر این است که علی بن الحکم بن زبیر یکی هست و آن که علی بن حکم ای که علی وجه الاطلاق تعبیر می شود همین علی بن حکم بن زبیر هست که نسیب بنی الزبیر الصیارفه است. و این به نظر می رسد که انبار جایی بوده است نزدیک کوفه. انبار نزدیک کوفه بوده است و خود همین تأیید می کند که باید با کوفه یکی باشد که جهت مثلا انبار دقیقا کوفه نیست ولی یک چیزهایی این شکلی هست.

سؤال:

پاسخ: نه آن چیزش را یادم نیست چیزی علی أی تقدیر در عنوان هایی که عمده قضیه این است که علی بن حکم مطلق در اسناد زیادی وارد شده است و روشن هست که علی بن حکم یک شخص معروفی است که در ذیل این طرق هم اگر نگاه کنید همه اش علی بن الحکم علی وجه الاطلاق ذکر شده است. هیچ جا با مشخصات ذکر نشده است بعد در اسناد بسیار زیادی هم که هست هیچ جا به نام بن زبیر، تک و توک کل مثلا بن زبیر اش شاید کل اسناد شما مراجعه کنید سه چهار تا بیشتر ابن زبیر پیدا نکنید و یک سری قرائن دیگر هم هست من الآن حضور ذهن ندارم ولی به هر حال توثیقی که در مورد علی بن حکم کوفی هست با توجه به وحدتش با علی بن حکم زبیر نخعی به آن هم

سؤال:

پاسخ: محل تولدش یا محل زندگیش باشد امثال اینها. فرض کنید اصلش انباری بوده است و انبار یک شهری به نسبت کوفه کم اهمیت تر است و بعد آمده است در کوفه و کوفه یک شهر مهم و حوزه علمیه برجسته ای بوده است به خصوص در دوره ای که علی بن حکم بوده است، در آن دوره بسیار حوزه پر نشاطی داشته است به تعبیر حسن بن علی بن وشّاع می گوید که من در مسجد کوفه، 900 نفر را ملاقات کردم که می گفتند حدثنی جعفر بن محمد. یعنی 900 حلقه درسی دیده است در مسجد کوفه. ظاهرش این است که اینها حلقه های درسی کوچک و بزرگ داشته اند و خیلی پر نشاط بوده است. در رجال شیخ باب اصحاب الصادق، نصف اصحاب الصادق اش تصریح می کند به کلمه الکوفی یا کوفیٌّ. دیگران به آن تصریح نمی کنند ممکن است کوفی باشد بماند آنهایی که تصریح به کوفی بودنش می کند،

سؤال:

پاسخ: کوفه خیلی جای بزرگی بوده است و گرایش اصلی اش هم شیعه بوده است. البته نه شیعه به معنای امامی و اینها. شیعه یک مقداری با مفهوم وسیع تر. ولی همینجا به هر حال در کوفه محیط، محیطی بوده است که کاملا شیعه ها ازادی عمل داشته اند ولی نکته اصلی تر این است که البته معنایش این نیست که اکثریت هم اینها بودند. ولی محیط، محیطی بوده است که آزادی بیشتری داشتند مثلا با بصره خیلی متفاوت است. بصره یک محیط سختی است و اینها خیلی هایشان با گرایشاتی که نسبت به حبّ اهل بیت در آنها وجود داشته است زمینه نقل احادیث بوده است.

سؤال:

پاسخ: آن را من نمیدانم. آن یک دیدگاهی است که باید آن دیدگاه را چیز کرد. اساسا یک نکته متفاوتی وجود دارد یعنی گرایش بصری ها تحلیل گرایانه است در ادبیات و کوفی ها نقل گرایانه. که امام .... امام تحلیل ادبی هست و امام اصلی کوفی ها که کسائی باشد امام نقل و اینها هست. البته کسائی گرایش شیعی دارد ولی نمی دانم چقدر این تأثیر گذاشته باشد در ترجیحاتی که بین.... خب به هر حال قدرت علمی و فکری خیلی قوی است چون به جهت توانایی تحلیل است. نمی شود اصلا قابل مقایسه نباشد در آن سطح ها نیست ولی خب اینها نقل گرا هستند و آنها تحلیل گرا هستند.

خب علی بن حکم با توجه به وحدت این دو بزرگوار، بحث خاصی نیست و شخص بعدی ای که در سند اول ما وجود دارد ابان بن عثمان است. علی بن حکم امامی ثقه جلیل هست و هیچ بحث جدی ندارد. نفر بعدی ابان بن

سؤال:

پاسخ: حالا من قسمت مشترکش را اول صحبت می کنیم بعد قسمت مختصش را بعدا صحبت می کنیم

نفر بعدی ابان بن عثمان جزو اصحاب اجماع طبقه دوم اصحاب اجماع هست و در وثاقتش بحثی نیست فقط در مورد اینکه آیا ناووسی هست یا نیست این مورد کلام

تعبیر شیخ در رجال کشی در موردش گفته است کان من الناووسیه. ابان بن عثمان الأحمر را بزنید در کشی می گوید قال کان ابان من اهل البصره و کان ... ناووسیه. خب این را صاحب قاموس الرجال می گوید که این احتمالا من القادسیه بوده است و هیچ شاهدی بر اینکه ناووسیه باشد نیست. و یکی از مؤیدات این مطلب که ناووسی نباشد اینکه ابان برخی روایات از امام کاظم از او نقل شده است دو روایت از امام کاظم از او نقل شده است البته در غیر کتب اربعه است. این است که بعضی ها به خاطر اینکه در غیب کتب اربعه است با آنها برخورد نکرده اند. با واسطه هم از امام کاظم نقل شده است. ناووسیه کسانی هستند که واقفی بر امام صادق هستند و امام صادق را امام آخر می دانند. هیچ کس دیگری این را نگفته است. می تواند ناووسیه تحریف قادسیه باشد در بعضی از نسخ هم به جای ناووسیه کان من القادسیه است.

سؤال:

پاسخ: منافاتی با هم ندارد.

سؤال:

پاسخ: اصلش مثلا مال قادسیه بوده است ولی بین بصره و کوفه در تردد بوده است. در شرح حال او نوشته اند که بعضی جاها بصره بوده است بعضی جاها، شرح حال همین رجال نجاشی را ببینید

مولاهم، أصله كوفي، كان يسكنها تارة و البصرة تارة

قادسیه گویا یکی ازچیزهای کوفه است. از نواحی کوفه است و اصلش مال قادسیه بوده است ولی بین بصره و کوفه در تردد بوده است.

سؤال: اینجا می گویدکه اصله الکوفی....

پاسخ: قادسیه گویا بین کوفه و بصره است. احتمالا آن بین ها به دنیا آمده بوده است و بعد رفته است و ساکن چیز شده است.

شاگرد:...

استاد: ما ما بین الکوفه الی القادسیه

و بینها و بین الکوفه خمسه عشر فرسخا. نزدیک است دیگر. پانزده فرسخ تقریبا دو منزل است. نزدیک است در

شاگرد:

استاد: نه جزو کوفه نیست. روزی هشت فرسخ معمولا طی می کردند. مسافت شرعی که هست تقریبا دو روز راه بوده است بین آنجا و کوفه. بین کوفه و بصره بوده است اصلش مال اینجا بوده است بعد رفته است

اساسا خود کوفه شهر اسلامی است و به جهت ... العمر ساخته شده است

ارتباط بین قادسیه علی القاعده و کوفه باید باشد. کوفه کسانی که علی القاعده باید

حالا بماند

ابان هیچ شاهدی بر ناووسی بودنش الا این عبارت نیست. این عبارت هم ظاهرا نسخه بدل قادسیه دارد باید همان هم صحیح باشد و به نظر می رسد که امامی هست و شواهد بر امامی بودنش هست. این هم این نکته. نکته بعدی حسین بن أبی العلا در این سند هست من فقط بحثش را آغاز کنم این را دوستان نگاه کنید. حسین بن ابی علا یکی دو تا بحث دارد. یکی در شرح حالش دو نفر به نام علی و عبد الحمید ترجمه شده است. ایشان می گوید که اوجح اخوه هست. دو تا برادرش علی و عبد الحمید نجاشی، حسین را می گوید اوجح اخوه است. مفاد این عبارت چیست صحبت می کنیم. آن این است که یک عبد الحمید بن أبی العلا هم هست که نجاشی توثیق کرده است. آیا آن عبد الحمید بن أبی العلاء داداش این هست یا نیست این هم یک نکته. نکته دوم این ابی العلاء ای که حسین بن أبی العلاء هست در بعضی از منابع به عنوان خالد بن طهمان معرفی شده است. آیا این مطلب درست است. آن اثر گذار است برای تشخیص اینکه عبد الحمید بن أبی العلاء که اینجا نجاشی ذکر کرده است با این برادر حسین بن أبی العلاء یکی باشد یا نباشد. این جور بحث هایی هست در مورد حسین بن أبی العلاء این را انشاء الله فردا صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد